

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

سید هاشم سدید
۱۴ دسمبر ۲۰۱۴

بخش اول

چرا برخی از سوال ها را اندیشمندان دینی جواب نمی گویند؟

قبل از این که به اصل پرسش پردازم، مجبورم این نکته را روشن کنم که سوال - درخواست فوق تنها متوجه آن عده از دانشمندان و متفکرین دینی است که در امر تحلیل و تدقیق و شناخت دین و تشریح و تبیین آن چهار پدیده دیگر، یعنی علم، عقل، شواهد تجربی و طبیعت را نیز در نظر دارند، اگر چنین امر شگفتی ممکن باشد که در میان دینداران چنین دانشمندانی پیدا شود، نه آن خودبینانی که ندانند که هیچ خودبینی نتواند خدای بین گردد، و بدون اطلاع از بحث های دینی - فلسفی - کلامی - تاریخ - اجتماعی و باریکی های باریکتر از موی آن و بدون توجه به علم و معرفت در آغاز قرن بیست و یک و تعارضات روشن دین با علم و بدون نظر و دقت به هزاران راز از پرده بیرون افتاده، به جا و بی جا و خواسته ناخواسته، خود را در قطار دانشمندان جا می زنند؛ مانند سیمین عمر ها، داکتر یونس ها و امثالهم و شیران کاغذی چون داکتر، یا پروفیسور ستار سیرت ها.

طبیعیست که این ها هم، اگر جوابی موافق با ملاحظات عقلی و مطابق برهان و دست آورد های حیران کننده علمی بشر امروزی داشته باشند و خود را واقعاً قادر به جواب گفتن بدانند، به عنوان استفاده از حق آزادی بیان، می توانند به پرسش هایی که به دوام این سخن به عمل می آید - در واقع به پرسش هایی که طی سالیان درازی از جانب برجسته ترین دانشمندان و متفکرین جهان، اسلامی و غیر اسلامی، به عمل آمده است - جواب بگویند.

اما، چون هوش و عقل و منطق این ها و پیروان این ها به تکرار با شنیدن بحث های شان در تلویزیون ها و سایر منابع نشراتی در ترازوی خرد و منطق و تجربه و علم و عمل در عصر جدید ارزیابی و ارزشگذاری شده است، که چیزی غیر از تخریش دریافت و دانش و انتظار و اعصاب از آن ها حاصل نگریده است، می خواهم، با التماس، تنها کسانی که در خود براستی و به طور کامل و یقین این توان و مسؤولیت را می بینند، به طور صریح و گام به گام، در رابطه با آنچه سوال شده و در آینده سوال خواهد شد، پاسخ بگویند.

پرسش اول:

اپیکور، یکی از صدیق ترین روشنفکران و اندیشمندانی که سهم او در بسط تفکر روشنفکری و پیشرفت منطق و فلسفه از نظر هیچ انسانی با معرفت پوشیده نیست، به عنوان اولین واضع بنیادی ارتباط خدای دین و شر، از آنجائی که بی حد

حساس و با عاطفه بود و پیش آمد های رقت انگیز، روان و راحتش را سخت می آزد، در این رابطه چهار سؤال را مطرح می کند. این چهار سؤال عبارتند از:

- آیا خداوند مایل به جلوگیری از بدی است؟

- آیا خداوند قادر به جلوگیری از بدی است؟

- آیا او هم قادر و هم مایل به جلوگیری از بدی است؟

- آیا او نه قادر و نه مایل به جلوگیری از بدی است؟

در پاسخ به سؤال اول خود (تمام پاسخ های چهارگانه نقل مطابق به مفهوم است) که مربوط به صفت ثبوتی یا کمالی، یعنی قدرت خدا می شود، چنین نظر میدهد:

اگر فرض را بر آن قرار بدهیم که او مایل به جلوگیری از بدی است، ولی قادر نیست، پس به چه دلیل او را قادر - آنهم قادر مطلق - می خوانیم؟

در پاسخ به سؤال دوم خود که آن را هم می توان در ردیف صفت ثبوتی و کمالی به حساب آورد - رحمانیت خداوند - می گوید:

اگر او قادر به جلوگیری از بدی است، اما مایل نیست، پس به چه دلیل او را مهربان می نامیم؟ بینونت مهر و شر چگونه قابل توجیه خواهد بود؟

نتیجه ای که از این بند به دست می آید، این باید باشد که او خلاف اعتقاد عامه نمی تواند مهربان باشد! در مورد سؤال سوم خود می گوید:

اگر این دو مسأله را نادیده و ناشنیده بگیریم، مسأله سوم به وجود می آید که عبارت است از تفکری که او هم قادر به جلوگیری از بدی است، و هم مایل بدان؛ ولی جلو شر و بدی را، با وجود داشتن قدرت و میل، نمی گیرد. در این صورت نتیجه منطقی و غیر قابل تردید این خواهد بود که خود خدا مبداء شر است! و در خصوص سؤال چهارم خویش نظر می دهد:

اگر او نه قادر به جلوگیری از شر و بدی است و نه میل بدان دارد، پس چرا ما او را باید خدا بنامیم؟ من می خواهم با پرداختن به این سؤال ها، و سؤال هایی که در بخش های دیگر این سلسله خواهد آمد، مستقیم و بدون حاشیه رفتن و تکرار مکررات، پوسته های ضخیم تفکرات دور از باور های سنتی و تاریخی دین، یک یک بر کنده شود و مردم ما در رابطه با واقعیت های هستی و واقعیت دین - هر دینی که باشد - در روشنی قرار بگیرند. بحث ها در این خصوص قصداً مختصر هستند. دلیل آن این است که با بحث های صریح و بدون اطناب کلام، انسان بهتر به نتیجه لازم می رسد. چون نتیجه و حاصل از یک سخن یا یک گفتار، چه کوتاه چه بلند، به گفته ایپیکور، برابر است.

پس چه بهتر که با سخنی اندک همان نتیجه و ثمر را بگیریم که از گفتار طویل و پیچیده و دور از فهم. دو نکته دیگر را هم می خواهم در همین جا، یکبار و برای همیشه، برای جلوگیری از تکرار بحث ها در آینده، مطرح کنم. این دو نکته عبارت اند از:

۱- بحث های من روی مسائل دینی، بحث های روشنگرانه است؛ نه بحث های دین ستیزانه. اعتقاد من بر این است که خدا، اگر او را مهربان می دانیم، نباید با شر و خشم و بدی و انتقام و انتقام گیری، که مخصوص انسان ها و سرشت نیمه کامل آن ها است، و عذاب قبر و آتش جهنم و ...، سر و کار داشته باشد.

خدائی که با شر و بدی سر و کار دارد، موجد یا پدید آورنده شر و سیاست و تنبه و شکنجه و عذاب و دوزخ از برای سوختاندن است و آنگونه که ستار سیرت می گوید، فی المثل، ازدواج با کودک - دختر - چهار ساله را روا و جائز می داند، می تواند خدای همه ادیان باشد، اما نمی تواند خدای واقعی و واقعاً مهربان باشد.

خدای واقعی را تنها وقتی می توان پیدا کرد، که شر و خشم و خشونت و انتظار و نیاز و آزمودن در عین دانائی و عقوبت و آتش و دوزخ را از او سلب کنیم.

خدای ادیان پندار انسان های بدوی است؛ که با تنبلی فکری دچار هستند. در خصوص خداباوری در بخش دوم این نوشته نظریات دانشمندان معتبر معاصر را ارائه خواهم داشت؛ قبل از پرداختن به آرای کسان دیگری که در باب خدا بودن خدایان ادیان تردید دارند.

۲- اپیکور را با همه ماده گرایی اش و با همه سخنانش در مورد خدایان، نمی توان یک انسان بیخدا به حساب آورد. چرا؟ به دلیل اینکه همیشه می گفت:

"خدایان مورد علاقه خود را ستایش کن و دامن خود را به ننگ پذیرش یک مذهب ظالم و منفور آلوده مدار." او دین ستیز بود، به خصوص اگر دین آلوده و ظالمانه و دور از عقل و منفور می بود، اما خدا ستیز نبود؛ اگر چه نتوانست خدای خود را، مانند خیلی از خدایپرستان غیر دینی معاصر، بدرستی بشناسد و بدرستی بشناساند.

ادامه دارد

۲۰۱۳/۱۲/۱۱